

## فصل سی و هفتم:

## سیاست اقتصادی نوین و مناسبات من با لنین

من به آخرین مرحله ی هم کاریم با لنین نزدیک می شدم. این مرحله از این حیث مهم است که در آن عناصر پیروزی بعدی مقلدان نهفته است. پس از مرگ لنین سازمانی پیچیده و پُرشاخ و برگ برای جعل تاریخ مناسبات ما دو نفر آفریده شد. اسلوب اصلی این است که از تمامی گذشته فقط آن لحظاتی را بر می گزینند که میان ما اختلافاتی بروز کرده است، و سپس با اتکا به جدال های ما، ولی از آن بیشتر به یاری جعلیات صاف و پوست کنده، تصویری از نبرد مدام بین دو «اصل» می سازند. تاریخ کلیسا که به دست توجیه کننده گان قرون وسطایی آن نوشته شده است در برابر تتبعات تاریخی مکتب مقلدان نمونه ای است از بررسی علمی. کار بر مقلدان تا حدی از این جهت آسان شده است که من، اگر اختلاف عقیده ای با لنین داشتم، آن را آشکارا می گفتم و در صورت ضرورت، حزب را به داوری فرا می خواندم. اما راجع به مقلدان امروزی، حقیقت این است که اینان هنگام اختلاف عقیده با لنین که به مراتب بیشتر از میان من و لنین پیش می آمد، مهر سکوت بر لب می نهادند، یا مانند استالین قهر می کردند و روزها در یکی از دهات نزدیک مسکو پنهان می شدند.

در اکثر موارد تصمیم هائی که من و لنین مستقل از یک دیگر بدان می رسیدیم، کلاً با هم تطابق داشتند. تفاهم متقابل اغلب در همان نیمه ی راه به دست می آمد. هنگامی که من بیم داشتم تصمیم دفتر سیاسی یا شورای کمیسرهای خلق خطا از کار درآید، یادداشتی برای لنین می فرستادم. وی سپس پاسخ می داد: «بسیار درست است، پیشنهاد به دهید.» گاهی با من مشورت می کرد تا جویا شود که آیا با پیشنهادش موافقم، و اگر چنین بود، خواستار می شد تا با گفتارم از وی پشتیبانی کنم. اغلب تلفنی موضوعی را با من در میان می نهاد و در صورتی که مطلب مهم بود اکیداً خواستار آمدن من می شد: «حتماً بیایید، حتماً.» در مواردی که مشترکاً از موضوعی به دفاع بر می خواستیم - و این، اگر مسأله بر سر مطالب اصولی بود، تقریباً همیشه گی بود- آنان که از تصمیم های ما ناراضی بودند، و از جمله مقلدان امروز، خود را به ساده گی در پرده ی سکوت می پیچیدند. چه بسیار بود مواردی که استالین، زینوویف یا کامنیف با من سر موافقت نداشتند ولی وقتی که می دیدند لنین با من هم داستان است، لب نمی جنباندند. این نکته را که «شاگردان» به نفع عقاید لنین از عقاید خودشان چشم می پوشیدند هر کس هر جور می خواهد تعبیر کند. اما این حاضر به خدمتی، ضمانتی بر این نیست که آنان قادر می بودند بی لنین به تصمیم هائی لنینی به رسند. در این کتاب اختلافات من با لنین جانی بسیار وسیع تر را می گیرد تا در زنده گی واقعی. این، دو علت دارد. اختلافات جنبه ی استثنائی داشت و به همین دلیل سخت چشم گیر می شد. پس از مرگ لنین این اختلافات به صورت ابعاد نجومی درآمد و خارج از حدود مناسبات من و لنین سرشت عوامل سیاسی مستقلی را یافت.

من در یکی از فصول، اختلاف عقاید خود را با لنین بر سر مذاکرات «برست» به تفصیل شرح داده ام. اینک می پردازم به اختلاف عقیده ای که در

سال های ۱۹۲۰ و ۱۹۲۱ پیش از عبور به سیاست اقتصادی نوین، ما را نزدیک به دو ماه در برابر هم قرار داده بود. شک نیست که مباحثه بر سر سندیکاها مناسبات ما را برای مدتی تیره ساخت. ما هر دو، انقلابی ها و سیاستمدارانی چنان شکل گرفته بودیم که به توانیم، یا به خواهیم، آن چه سیاسی است از آن چه شخصی است، جدا سازیم. در اثنای این مباحثات، استالین و زینوویف به اصطلاح امکان قانونی یافتند تا نبردی را که در پشت پرده علیه من انجام می دادند به افکار عمومی بازگو کنند. آنان با تمام قوا می کوشیدند از موقعیت سوءاستفاده کنند. این برای آنان آزمایشی بود برای حملات بعدی شان علیه «تروتسکیزم». ولی درست همین اثرات جانبی تصادم ما، لنین را بیش از همه چیز دچار عدم آرامش می ساخت، و او به هر وسیله ای دست می زد تا آن را حنثی کند.

بر محتوی سیاسی مباحثات آن قدر علف هرزه رونیده است که من بر مورخ آینده که می خواهد به حقیقت مطلب برسد، رشکی نمی برم. پس مرا و خصومت مرا با «نپا»<sup>۱</sup> کشف کردند. در حقیقت آن مباحثات سرشتی کاملاً دیگر داشت. برای روشن شدن مطلب باید کمی به عقب برگردیم.

در پانیز ۱۹۱۹، هنگامی که تعداد لوکوموتیوهای خراب بر ۶۰ درصد بالغ می شد، کارشناسان عقیده داشتند که این رقم در بهار ۱۹۲۰ به ۷۵ درصد خواهد رسید. در چنین صورتی رفت و آمد با راه آهن بی معنی بود زیرا که با ۲۵ درصد لوکوموتیو نیمه خراب فقط می شد نیازمندی های خود راه آهن را برآورده ساخت که به وسیله ی هیزم که بد بار بود گرم می شد. مهندس «لومونوسوف» که در آن ماه ها عملاً مدیریت حمل و نقل را داشت، در برابر

۱ - Nep - تلخیص روسی برای Nawaya Ekonomitscheshaya Politika (سیاست اقتصادی نوین)

اعضای حکومت منحنی خرابی لوکوموتیوها را کشید. در حالی که نقطه ی محاسبات ریاضی خود را در جریان سال ۱۹۲۰ نشان می داد گفت: «این جا همه چیز از کار می افتد.» لنین پرسید: «پس چه باید کرد؟» لومونسوف پاسخ داد: «معجزه وجود ندارد، حتی بلشویک ها هم نمی توانند معجزه به کنند.» ما به یک دیگر نگاه کردیم. حالتان سخت نومیدانه بود، به ویژه آن که هیچ یک از ما تکنیک اصول حمل و نقل یا تکنیک این محاسبات مبهم را نمی شناخت. لنین در حالی که دندان هایش را به هم می فشرد گفت: «با همه ی این ما می خواهیم معجزه ای بیافرینیم.»

در ماه های بعد موقعیت باز هم وخیم تر شد. برای این کار دلایل عینی به کفایت وجود داشت. اما با همه ی این ها خیلی محتمل است که بعضی از مهندسان می کوشیدند تا موقعیت حمل و نقل را مصنوعاً با منحنی خود تطبیق دهند. من زمستان ۱۹۱۹، ۱۹۲۰ را در اورال به اداره ی کارهای اقتصادی گذراندم. لنین تلگرافی از من خواست مدیریت امور حمل و نقل را به عهده به گیرم و به کوشم از طریق اقدامات فوق العاده بدان رونقی بخشم. من از بین راه پاسخ موافق دادم. از اورال ذخیره ای مهم از تجارب اقتصادی هم راه آورده بودم که به این نتیجه گیری منتهی می شد: باید از کمونیزم جنگی چشم پوشید. در اثر کار بر من روشن شده بود که اسلوب های کمونیزم جنگی که به علت موقعیت جنگ داخلی بر ما تحمیل شده بود از اثر افتاده است، و باید، به منظور بالا بردن سطح اقتصاد، نفع و علاقه ی شخصی را به هر قیمت که هست ترغیب کرد، یعنی بازار داخلی را تا حدی رونق داد.

من به کمیته ی مرکزی طرحی تسلیم کردم مبنی بر این که مبادله ی کالا و مالیات برگندم جانشین سیستم جیره بندی گردد. طرحی که من در فوریه ی ۱۹۲۰ به کمیته ی مرکزی تسلیم کردم حاوی نکات زیر بود: «... سیاست

اقتصادی امروز مبتنی بر اعمال زور در تقسیم خواربار و تولیدات صنعتی، موجب نابودی کشاورزی و از هم گسیخته گی پرولتاریای صنعتی می گردد و زنده گی اقتصادی کشور را یک سره نابود خواهد کرد... ذخائر خواربار در حال اتمام است، بی آن که از دستگاهی که وظیفه اش ایجاد تعادل در تأمین آذوقه است کاری برآید. مبارزه با این افول اقتصادی به شیوه های پائین ممکن است:

۱- سیستم مالیات تصاعدی را باید جانشین مصادره ی اضافه تولید کرد. در ضمن باید در نظر داشت که واحدهای بزرگ کشاورزی و مراقبت بهتر از آن ها هم چنان سودمند باشد.

۲- برقراری رابطه ی مناسب میان تأمین نیازمندی های دهقانان به تولیدات صنعتی، و کمیت غله ای که اینان تحویل داده اند؛ نه تنها برحسب ده بلکه برحسب واحد کشاورزی.»

پیشنهادها، چنان که می بینیم، خیلی محتاطانه بود. نباید فراموش کرد که نخستین مبانی و اصول «سیاست اقتصادی نوین» که یک سال پس از این تصویب شد، از این جلوتر نرفت.

اوائل سال ۱۹۲۰ نلین با پیشنهادهای من سخت به مخالفت پرداخت. این پیشنهادها در کمیته ی مرکزی به اکثریت یازده رأی در برابر چهار رأی رد شد. همان طور که جریان بعدی حوادث ثابت کرد، تصمیم کمیته ی مرکزی غلط بود. من مسأله را در جلسه ی کنگره ی حزب که در متن کمونیزم جنگی جریان داشت مطرح نکردم. پس از آن اقتصاد در بن بست، با مرگ در کشاکش بود. اختلاف رأی من با نلین از بن بست آغاز شده بود: از آن جا که دست زدن به اسلوب بازار آزاد رد شده بود، من خواستار اجرای منظم و سیستماتیک «شیوه ی جنگی» شدم تا در اقتصاد موفقیت های عینی به دست آید. من در

دستگاه کمونیزم جنگی که تمامی وسائل موجود را ملی و برحسب احتیاج دولت تقسیم کرده بود، جانی برای نقش مستقل سندیکاها نمی دیدم. اگر صنعت به این متکی بود که دولت فرآورده های لازم را در اختیار کارگران به گذارد، ناچار سندیکاها می بایست در چهارچوب اداره ی صنعت و توزیع محصولات از طرف دولت محاط شوند. این هسته ی مسأله ی دولتی کردن سندیکاها بود که بی شک از دستگاه کمونیزم جنگی ناشی می شد. به این حساب بود که من از آن دفاع می کردم.

طبق مبانی و اصول کمونیزم جنگی که مورد تأیید کنگره ی نهم قرار گرفت، من کار خود را برای نوسازی امور حمل و نقل آغاز کردم. سندیکای کارگران راه آهن با دستگاه اداری آن رابطه ای سخت نزدیک داشت. شیوه های انضباط شدید نظامی به تمامی اقتصاد حمل و نقل تعمیم داده شد. من دستگاه اداری نظامی را که قوی ترین و با انضباط ترین سازمان های آن روز بود با اداره ی راه آهن مرتبط کردم. این، مزایای بی شماری داشت، خاصه آن که به علت جنگ لهستان حمل و نقل های نظامی بخش عظیمی از راه ها را به خود اختصاص داده بود. من هر روز از اداره ی جنگ که به علت کارش راه های آهن را ویران می کرد، به کمیسری راه می رفتم و کوششم این بود تا راه آهن را نه تنها از نابودی قطعی به رهانم، بلکه آن را احیاء نیز به کنم.

آن سالی که من در امور حمل و نقل کار کردم برایم مکتبی بزرگ بود. همه ی مسائل اصلی سازمان اقتصاد سوسیالیستی در قلمرو حمل و نقل به طور متمرکز مصداق خارجی پیدا می کرد. تعداد بی شماری لوکوموتیو و واگن به انواع مختلف، راه های آهن و تعمیرگاه ها را پُر کرده بود. استاندارد کردن اقتصاد حمل و نقل، که تا انقلاب نیمه خصوصی و نیمه دولتی بود، موضوع

تدارکات پُردامنه ای بود. لوکوموتیوها تقسیم بندی شدند و تعمیر و اصلاح آن ها جنبه ی منظمی پیدا کرد. به تعمیرگاه ها بنا به ظرفیت و قدرتشان دستورهای کاملاً دقیقی داده شد. طبق محاسبات، برگرداندن وضع حمل و نقل به حالت پیش از جنگ چهار سال و نیم وقت لازم داشت. در بهار و تابستان ۱۹۲۰ حمل و نقل شروع کرد از حالت افلیج بیرون آمدن. لنین برای اشاره به احیای راه آهن، هیچ فرصتی را بدون استفاده نمی گذاشت. اگر جنگ که پیلزودسکی پیش از هر چیز به امید متلاشی شدن راه آهن ما آن را آغاز کرده بود، نتایج مورد انتظار را برای لهستان نیاورد، درست به این علت بود که منحنی حمل و نقل راه آهن قوس صعودی پیمود. این نتایج از راه اقدامات اداری فوق العاده که از موقعیت بد امور حمل و نقل و از سیستم کمونیزم جنگی اجباراً ناشی می شد، به دست آمد.

اما از طرف دیگر، توده ی کارگر پس از سه سال جنگ داخلی کمتر تاب اسلوب های فرمان دهی جنگ را داشت. لنین با شامه ی سیاسی تندش نزدیک شدن لحظه ی بحرانی را حس کرد. در حالی که من، به علت سنجش های صرفاً اقتصادی بر اساس کمونیزم جنگی، باز هم بیش از آن در صدد تجهیز نیروی سندیکاها بودم؛ لنین، متکی به سنجش های سیاسی، جهت کم کردن فشار نظامی را برگزید. پیش از کنگره ی دهم راه های ما سخت از یک دیگر جدا بودند. بحث شدیدی در حزب در گرفته بود. اما این بحث بر سر مسأله ای کاملاً دیگر بود. حزب در این باره بحث می کرد که دولتی شدن سندیکاها با چه سرعتی باید انجام گیرد، حال آن که مسأله ی واقعی نان روزانه، سوخت و مواد خام برای صنعت بود. حزب با هیجان تب آلود بر سر مکتب کمونیزم مباحثه می کرد، حال آن که گرفتاری واقعی فاجعه ای اقتصادی بود که نزدیک می شد. قیام در کرونشات و ایالت «تامبوف» به عنوان آخرین هشدار در

مباحثات رخنه کرد. لنین نخستین ترزهای پیش گرفتن راه «اقتصاد سیاسی نوین» را سخت محتاطانه بیان کرد. من فوراً آن ترزا را پذیرفتم. این ها برای من باز پذیرفتن پیشنهادهائی بود که خودم یک سال پیش عرضه کرده بودم. مناقشه برسر سندیکاها، ناگهان اهمیت خود را از دست داد. لنین در کنگره ی حزب به هیچ شکلی در این مناقشه شرکت نکرد و گذاشت که زینویف با پوکه فشنگی که در رفته بود سرگرم باشد. من در مباحثات کنگره پیش گونی کردم که قطع نامه تصویب شده درباره ی سندیکاها تا کنگره ی بعدی نخواهد پانید، زیرا که جهت یابی اقتصادی نو، تجدید نظر یک جانبه در استراتژی سندیکاها را ضروری می سازد. به راستی هم لنین چند ماه بعد ترزهای کاملاً نو در باره ی نقش و وظایف سندیکاها بر اساس «نپ» فراهم کرد. من بر نظر او صحه گذاشتم. وحدت دوباره ایجاد شده بود. اما لنین بیم داشت که در اثر مباحثاتی که دو ماه طول کشیده بود، گروه بندی با دوامی در حزب پدید آمده باشد که مناسبات را مسموم و کار را دشوار کند. ولی من در همان اثنای کنگره خیر هر نوع مشورتی را با همه گنان در مورد مسأله ی سندیکاها خوردم.

چند هفته بعد توانستم به لنین ثابت کنم که من کمتر از او از قوام گرفتن گروه بندی های موقت در دغدغه نبودم. ولی این گروه بندی ها پایه و اساس اصلی نداشت. لنین نفسی راحت کشید. او یکی از اشارات بی شرمانه ی مولوتوف را که تازه به عضویت کمیته ی مرکزی انتخاب شده بود درباره ی من گرفت و او را متهم به سر از پا نشناختن کرد و افزود: «حسن سلوک رفیق تروتسکی در مناسبات داخلی حزب شک بردار نیست.» این جمله را چندبار تکرار کرد. بر من روشن بود که وی با این سخنان می خواهد دست رد نه تنها بر سینه ی مولوتوف بلکه برخی کسان دیگر نیز به نهد. مطلب این بود

که استالین و زینوویف می خواستند بحث را به طور مصنوعی به درازا به کشانند.

استالین، درست در کنگره ی دهم به ابتکار زینوویف و برخلاف تمایل لنین- نامزد دبیرکلی شده بود. کنگره ی حزب اعتقاد داشت که این نامزدی از طرف اکثریت کمیته ی مرکزی تأیید شده است، وانگهی هیچ کس به این انتخاب اهمیتی خاص نمی داد. سمت دبیرکلی که در کنگره ی دهم خلق شده بود، با وجود لنین فقط می توانست جنبه ی فنی، نه سیاسی داشته باشد. با این همه، لنین از استالین بیم ناک بود که: «این آشپز فقط غذاهای تند خواهد پخت.» درست به همین دلیل لنین در یکی از جلسات کمیته ی مرکزی، پس از کنگره، بر «حسن سلوک» تروتسکی آن قدر تکیه کرد. می خواست تحریکات زیرزمینی را دفع کند. سخنان لنین اشاراتی نبود که در حاشیه و بی مقصود از ذهن به گذرد. لنین در اثنای جنگ داخلی یک بار نه در لفظ، بلکه در عمل، اعتماد اخلاقیش را به من به حدی نشان داد که بیش از آن هیچ انسانی از انسان دیگر نمی تواند انتظار داشته باشد و هیچ کس به کس دیگر نمی تواند ابراز کند. علت، گروه مخالفان نظامی بودند که استالین از پشت پرده هدایتشان می کرد. در سال های جنگ چنان قدرتی در دست من بود که فقط می توان نام غیرمحدود بر آن گذاشت.

در قطار من، دادگاه انقلابی تشکیل می داد. جبهه ها زیر فرمان من بودند و سرزمین پشت جبهه زیر فرمان جبهه ها. گاهی اوقات تمامی خاک جمهوری که در اشغال سفیدها نبود، یا جبهه بود یا سرزمین پشت جبهه. هر کس که گرفتار چرخ های ماشین جنگ می شد، خویشان و دوستانی داشت. آنان برای آسانی سرنوشت نزدیکانشان، هرکاری که از دستشان ساخته بود می کردند. از نقب های مختلف، درخواست ها، شکایت ها و اعتراض های مختلف به

مسکو می رسید و در محل هیأت مدیره ی کمیته ی اجراییه ی مرکزی جمع می شد. این حرف ها با حوادث ماه سویاژسک مرتبط است.

من در این کتاب حکایت کردم که فرمانده هنگ چهارم لتونی را به علت این که تهدید کرده بود هنگ را از صحنه ی جنگ دور خواهد کرد تحویل دادگاه دادم. دادگاه متهم را به پنج سال زندان محکوم کرد. پس از چند ماه درخواست هائی برای آزادی او رسید. به ویژه بر سوردف خلی فشار می آوردند. سوردف مسأله را در دفتر سیاسی مطرح کرد. من به طور خلاصه آن موقعیت جنگی را که در آن فرمانده تهدید هائی که «برای انقلاب عواقب خطرناکی داشت» کرده بود، باز گفتم. در اثنای گفتار من چهره ی لنین دائم رو به پریده گی بیشتر می رفت. هنوز سختم را به پایان نرسانده بودم که وی با صدائی گرفته که در آن نشان خلجانی بسیار بود گفت: «به گذارید در زندان به ماند، به گذارید به ماند.» سوردف به لنین نگاه کرد، به من نگاه کرد و سپس گفت: «من هم همین طور فکر می کنم.»

دومین و به مراتب مهم ترین واقعه آن بود که فرمانده و کمیسر، هنگ را با خود برداشته و اسلحه به دست کشتی را اشغال کرده بودند، تا به سوی «نیژنی» حرکت کنند. این هنگ در «اسمولنسک» تشکیل شده بود، آن جا که مخالفان سیاست جنگی من که بعدها هواخواهان پروپاقرص من شدند، کار را اداره می کردند. اما آنان در آن لحظه خیلی جنجال به راه می انداختند. کمیسیون کمیته ی مرکزی که به خواست من تشکیل شده بود عمل مقامات نظامی را مطلقاً درست قلمداد کرد و بدین ترتیب آن را کاملاً مشروط به زمان دانست. اما شایعات دو پهلو از بین نرفت. چندبار به نظرم آمد که منبع آن در نزدیکی دفتر سیاسی است. اما کار من یافتن منبع و بررسی تحریکات نبود. فقط یک بار در دفتر سیاسی یادآور شد که ما بدون اقدامات سخت گیرانه ی

سویاژسک نمی توانستیم حالا در آن جا جلسه داشته باشیم. صدای لنین برخاست: «کاملاً درست است.» و شروع کرد به سرعت برق، هم چنان که شیوه اش بود، بر نیمه ی پائین یک ورق کاغذ سفید که مهر شورای کمیسرهای خلق بر آن بود با قلم قرمز چیزی نوشتن. چون لنین مدیریت جلسه را داشت، جلسه لحظه ای چند به تعویق افتاد. پس از دو دقیقه ورق کاغذی به من داد که بر آن سطور زیر نوشته بود:

رئیس شورای کمیسرهای خلق

مسکو، کرملین ژوئیه ۱۹۱۹

رفقا،

من بر دستوره‌های سخت گیرانه ی رفیق تروتسکی صحنه می گذارم و اعتماد کامل، اعتقاد عمیق دارم که دستوره‌های رفیق تروتسکی از روی درستی، سنجیده گی و ضرورت صادر شده است، از این روست که من از این دستورها پشتیبانی کامل می کنم.

و. اولیانوف لنین

لنین گفت: «من حاضرم به هر مقدار که شما به خواهید از این نوع اختیارات امضاء کنم و به شما به دهم که موضوع آن از پیش معلوم نشده است.» در موقعیت های دشوار جنگ داخلی که دستورها شتاب زده و برگشت ناپذیر است، لنین به من پر ورقه های سفید با امضای خود اختیاراتی داد برای دستورهائی که من در آینده ناچار به صدور آن ها بودم و گاهی اوقات زنده گی و مرگ موجودات انسانی به این دستورها وابسته بود. آیا اعتمادی بیشتر از این از انسانی به انسان دیگر می توان یافت؟ همان فکر چنین سند غیر عادی در لنین بدان علت پیدا شده بود که بهتر از من منابع تحریکات را

می شناخت و دفع آن را ضروری می دانست. لنین فقط بدین علت توانست تصمیم به برداشتن چنین گامی به گیرد که اعتماد عمیق داشت که رفتاری خلاف رسم مروت از من سر نخواهد زد و من از قدرت خود سوءاستفاده نخواهم کرد. به این اعتقاد خود با سطوری اندک بیانی سخت گویا بخشید. مقلدان بیهوده در جستجوی چنین سندی نزد خود هستند. استالین دست بالا شاید در بایگانی‌ش به «وصیت نامه ی» لنین برخورده باشد که آن را از حزب و پرولتاریای بین المللی پنهان می دارد، وصیت نامه ای که در آن لنین از استالین به عنوان آدمی بدسلوک و اهل سوءاستفاده نام می برد. برای به دست آوردن تصویری کامل از مناسبات لنین با من و رابطه اش با استالین، کافی است که این دو سند را در برابر هم قرار دهیم: اختیارات اخلاقی نامحدودی که به من داده و توصیفی که از خصوصیات اخلاقی استالین کرده است.

### ترجمه: هوشنگ وزیری

منبع: انتشارات خارزمی چاپ اول- ۱۳۴۷ ه. ش. تهران

چاپ سوم با تجدید نظر: آبانماه ۱۳۵۸ ه. ش. تهران

بازنویس: اکبر سعیدی

آدرس اینترنتی کتاب خانه: <http://www.iwsn.org/nashr.htm>

آدرس پستی: BM IWSN, London WC1N ۳XX, UK

ایمیل: [yasharazarri@yahoo.com](mailto:yasharazarri@yahoo.com)

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری

تاریخ بازنویسی: ۱۳۸۳